گیرد، عامل منافق چون دهقان بی دولتست که تخم بر روی پاسنگ خاک آلود ریزد اگرچه خاک ریا تخم عملش را از نظر خلق بپوشد اما چون سیل باران یوم تبلی السرائر بدان سنگ سد خاک ابر و تخم خالی بماند نشو و نما نیافته بلکه متعفن و ضایع گشته جبت در زمین ریا و تخم عمل: جو بر وید بعیر مکر و عمل: از ریا و و رشو چو سپیدانی: که ریاست شرک پنهانی: بعد از ایراد مثلی جهة منافقان مرائی بما مثلی که جهة متصدقات مخلص ممنون پیان میکند وَمَثَلُ الَّذِينَ و مثل نفقه آنها که باعتقاد صافی يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ بیرون میکنند مالهای خود را و بدرویشان میدهند ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ برای طلب خشنودی خدای بی آنکه من و اذی در ارند وَتَثْبِيتًا و از برای تحقیقی که یقینی صادر شده مِنْ أَنْفُسِهِمْ از نفسهای ایشان بپاشش ثواب کردار خود و تصدیقی مر دلهای ایشان را بمواعید الهی در ثواب خلق تعویض منافقانست که ثواب آخرت را تصدیق نکنند زیرا که بدار الجزا ایمان ندارند و در مفاتیح الغیب آورده که غرض مؤمنان درین نفقه دو امر است یکی طلب رضای حق سبحانه و دیگر تثبیت نفس یعنی رام کردن آن بر عایت صفت جود و باقی در حفظ قاعده این عادت ستوده و عباده پسندیده کوشیدن عنانی آورده که مراد از تثبیت تاملست یعنی اهکر کردن در مالی که نفقه میکنند یا از حلالست یا نه و نظر کردن در حال سایل که استحقاق احسان دارد یا نه و گفته اند نفقه بعضی از تثبیت نفوس حاصل آید نه تمام آن و فایده ایراد من که معنی تبعیض دارد همینست ای عزیز نفس در موقف عبودیت بسعادت اجراز ثواب نام مشهود گردد و بکروقتی که تربیت مجاهده یافته و بمدد و صولت ریاضات تقویت پذیرفته رشته الفت از هرچه محبوب اوست قطع نماید و آنچه النفس اهل عالم اکثر بدان مایلند و مطلوب و معشوق ایشانست حیوت دنیا و مال فانیست و حصول تثبیت کراز یقینیست بی انقطاع ازین دو محبوب صورت نبندد و پس هرگاه که بنده باتفاق مال مکلف نفس سرکش بعضی از وجود مقهور گشته بعضی از تثبیت او را حاصل شود و چون ببذل روح نیز تکلیف کنندش نفس از همه روی مغلوب شده بکلی از در شک و ریب بیرون آید و به تثبیتی تمام سمت اتصاف و صفت اتسام یابد و چون درین آیة تکلیف باخراج مالست پس لا جرم برخی از تثبیت نفس را ثابت باشد و کمال تثبیت در ان حکمت که وجاهدوا باموالکم وانفسکم جبت نفس و مال خود را کن برتر از کین ازان اوست انه اشتری: پس مثل نفقه طالبان رضا و تثبیت كَمَثَلِ جَنَّةٍ مانند مثل میوه بوستانیست بِرَبْوَةٍ بموضعی بلند که بآتش آفتاب زود تر بوی رسد و ریاح لوایح بر وی بیشتر وزد و باریز و دیگر و از آفت معمور شدن در آب دور تر بود و گفته اند مراد از ربوه زمین مرتفع است بلکه زمینی است صالح که ریاده باشد نما در محصول او از زمینی دیگر و ذکر قال الله تعالی اهتزت وربت و لعنت و ان باغ مذکور که در زمین چنین واقع شده أَصَابَهَا وَابِلٌ برسید بدو باران بزرگ قطره فَآتَتْ أُكُلَهَا پس بداد بار آور و میوه خود را ضِعْفَيْنِ دو برابر یعنی یکسال چندان بر دهد که جاها بیا و دیگر بده و سال دهند و برین تقدیر ضعف بمعنی مثل باشد و اگر ضعف را دو برابر دانند چنانچه بقوی اوست پس ضعفین چهار برابر باشد فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ پس اگر نرسیده بدان باغ باران بسیار قوی فَطَلٌّ پس رسید بدو باران ضعیف و آن نیز او را کافیست و بدان معد باران ربیع و بدو که بباران بسیار رسید یعنی اثر باران را ضایع میکنند و کم و بیش آن ثمرات بیرون می آرد وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

و خدای بدانچه

و خدای بدانچه شما میکنید از روی اخلاص و ریا بَصِيرٌ بیناست این لفظ متضمن تحذیر است از ریا و مشتمل بر ترغیب با خلاص ریا

بیناست این لفظ متضمن تحذیر است از ریا و مشتمل بر ترغیب باخلاص و مقصود ازین مثل حصول جزای مخلصانست و آنچه برای رضای حق سبحانه صدقه دهند از پاداش نیکو خالی نیست خواه آن صدقه اندک باشد خواه بسیار قلت و کثرت را نسبت با تفاوتی هست اما چون در خزانه کرم گشاده شد اندک پذیرد و بسیار بخشد وَقَلِيلٌ عِنْدَ اللَّهِ كَثِيرٌ بت بزرگان که طرح کفایت نهند: پذیرند بسیار و اندک دهند: بزرگی تر از پیدا ای فیض: که بسیار بخشی و اندک پذیر: و بر وجه ثمره باغ این دهقان ضعفین باشد یکی برای طلب رضای ربانی و دیگری جهت تثبیت نفس و تخلق او با خلاق سبحانی و کلمحان ربانی گوید دل مخلص مانند آن بوستانست بر زمین مرتفع یعنی مرتبه عالی که عبارت از قرب اوست بجناب لایزالی ابلا اشارتست بوارات حقانی که دیده سر بکال حقایق بکشد و طل عبارتست از الهامات ربانی که روح را دقایق معانی بنماید پس اگر بدل مؤمن اثری از وارد وارادات رسد ضعفین از ثمرات مواجید و کشوفات بر وظاهر میکرد: و اگر طل الهامات بر دل رسید ظهور همان دو ضعف از اخلاص یقین متوقع است و گفته اند یکی از ضعفین حظ دلست از نعیم حدایق ایمان و دیگر بهره روح از نسیم ریاض ایقان و عرفات یا یکی نعمت فردوس برینست و دیگری دولت رضای رب العالمین یا یکی در دنیاست آن ثمرات کشوف و مشاهدات و دیگری در دیگری و عقبی آن نظرات عنایت و تماشای تجلیات یا آنجا استماع کلام او و آنجا استماع سلام او یا درین جهات توفیق ادای ثنای او و دران جهات تمتع از مشاهده لقای او بیت این جهان ثنای تو بس است: و ز نعمه آن جهان لقای تو بس است: بعد از تمثیل صدقه مخلصان تقریر مثلی دیگر میکند از برای مرائیان و میگوید أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ آیا دوست میدارد یکی از شما همزه انکار است یعنی دوست ندارد أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ اگر باشد مر او را بوستانی مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ از درختان خرما و انگور ها که تکون جنت از نخیل اعناب جنت بلکه بر آنها اشتمال دارد اما اطلاق سبیل مبالغه از غایت کثرت اشجار چنان یاد میماید که گوی باغ از آنها مرکبست تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود و از زیر درختان او جویهای آب و این توصیف کمال حال آن باغست چه باغ از آن نشو و نما و نور و بها میباید و آب روان در حسن لطافت بوستان می افزاید لَهُ فِيهَا مر صاحب باغ راست در آن بوستان مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ از همه میوه ها بجز خرما و انگور تخصیص آنها جهت تفضیل شرف ایشانست بر فواکه دیگر یا مراد از ثمرات منافع و فواید باشد یعنی کسی را باغیست و از آن باغ همه نوع منفعتی او را حاصل وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ و حال آنکه فرا رسید خداوند این باغ را بزرگی و بزرگی سالی و از کسب معیشت باز ماند وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ و مر او راست درین حال پسری فرزندان خرد و ناتوان که نه تهیه اسباب معاش کنند و نه پدر را بر تربیت امور معیشتی مددکاری باشند و معیشت پدر و فرزندان همه ازین بوستانست فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ پس بدین بوستان رسید بادی گرم و گویند گرد باد شد فِيهِ نَارٌ دران گرد باد آتشی عظیم الامعان و چنان باد را سموم گویند فَاحْتَرَقَتْ پس بسوخت آن باغ بواسطه آن سموم و صاحب باغ متحیر و مهموم فرو ماند ای عزیز

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)